



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۵/۱۲/۰۹

نویسنده: ن. جلیل زاد

افغانستان من، کهن میهن من، برای فراموش کردن تو باید مُرد

افغانستان من، کهن میهن من ای وطن، ای خاکی کهن، ای سرزمین پر از زخم و شکوه، ای افغانستان من، برای فراموش کردن تو باید مُرد، زیرا تو تنها خاک نیستی، تو حافظه‌ای هستی که در رگ ها جاری است، تو عشقی هستی که در جان می تپد، تو هویتی هستی که هرگز از دل نمی رود. عشق به تو، نه تنها عشق به کوه ها و دشت هاست، بلکه عشق به روحی است که در هر سنگ و هر رودخانه و جویبار جاری است. تو را دوست داشتن یعنی عاشق شدن به تاریخ، به فرهنگ، به زبان، به موسیقی، به شعر، به خون جانباخته گان که نامت را جاودانه کردند. هر ذره خاکت، هر برگ درختت، هر قطره آب در هر رود و آمو، همه و همه یادآور عشق بی پایان اند.

وطن پرستی در تو یعنی ایستادن در برابر طوفان ها، یعنی مقاومت در برابر خیانت ها، یعنی فریاد زدن نامت در میان جهان. افغانستان بودن یعنی داشتن قلبی که هرگز تسلیم نمی شود، روحی که هرگز نمی میرد، و هویتی که هیچ قدرتی نمی تواند آن را محو کند. تو نه تنها یک جغرافیا، بلکه یک فلسفه ای، یک معنا، یک رسالت برای آزادی و عزت انسانی. زیبایی تو در کوه های کور ها و هندوکش است، در دشت های هلمند، در باغ های کابل، در آسمان صاف بدخشان. دلنشینی تو در لبخند کودکی است که با وجود فقر، هنوز امید دارد. تو در شعرهای خوش طبعی چون خوشحال خان و بیدل، در نغمه های احمد ظاهر، در صدای نی و دوتار، در هر بیت عاشقانه ای که برایت سروده شده، زنده ای. تو الهام بخش نسلی هستی که می خواهد دوباره برخیزد، دوباره بسازد، دوباره بدرخشد. هر بار که نامت برده می شود، قلب ها می لرزد، اشک ها جاری می شود، و غرور در سینه ها شعله می گیرد. تو جاودانه ای، زیرا هر افغان در هر گوشه جهان، تو را با خود حمل می کند، در زبان، در فکر، در قلب، در رویا.

افغانستان، سرزمین عشق و خون است. تو سرزمین عشق هستی، زیرا هر عاشق تو را در آغوش می گیرد، حتی اگر دور باشد. تو سرزمین خون هستی، زیرا هر قطره خون ریخته شده برایت، تو را مقدس تر کرده است. تو سرزمین امید هستی، زیرا با وجود همه ویرانی ها، هنوز در دل ها زنده ای. افغانستان من، کهن میهن من، برای فراموش کردن تو باید مُرد. زیرا تو نه تنها خاکی هستی که بر آن راه می رویم، بلکه تو روحی هستی که در ما می تپد، عشقی هستی که ما را زنده نگه می دارد، و هویتی هستی که ما را معنا می بخشد. تو وطن منی، عشق منی، تاریخ منی، آینده منی. و تا زمانی که نفس می کشم، نامت را فریاد خواهم زد: افغانستان، ای میهن جاودانه، ای عشق بی پایان، ای هویت فراموش نشدنی.

افغانستان من، کهن میهن من ای وطن، ای خاکی کهن، ای سرزمین پرشکوه، بگذار این بار با نغمه ای نرم تر، با ریتمی موزون تر، با کلماتی که چون رودخانه ای آرام جاری می شوند، تو را بسرایم. تو همانند معشوقی هستی که هرگز از دل نمی رود، هرچه دوری، هرچه فاصله، باز هم در جان می تپی. نامت چون آوازی است که در کوه های کنرها و بابا و هندوکش می پیچد، چون زمزمه ای است که در دشت های هلمند جاری می شود، چون ترانه ای است که در لبخند کودکان کابل شنیده می شود. تو را دوست داشتن، یعنی عاشق شدن به هر غروب سرخ، به هر سپیده دم روشن، به هر ستاره ای که بر آسمان ننگر ها، کندهایی، بلخ و بدخشان می درخشد. هر ضربان قلب افغان، طبل مقاومت است، هر نفس، سرودی برای آزادی، هر نگاه، شعله ای برای فردا. تو در خون رفته گان و جانباخته گان زنده ای، در اشک مادران جاری ای، در فریاد جوانان بیدار می شوی. تو همچون شعری هستی که هرگز پایان ندارد، هر نسل، بیتی تازه می افزاید، هر عاشق، قافیه ای نو می سراید. صدای نی و رباب و دوتار، صدای توست، صدای باران بر بام های کاهگلی، صدای توست، صدای خنده کودکان در کوچه های خاکی، صدای توست. تو در هر نغمه احمد ظاهر، سرآهنگ و مهوش و در هر بیت بیدل، و رحمان، در هر فریاد خوشحال خان، زنده ای. تو در سکوت شب های کوهستان، در زمزمه رودخانه ها، در آواز پرندگان صبحگاهی، حضوری جاودانه داری. ای وطن، تو همچون باغی هستی که هرچند بارها سوخته، باز هم شکوفه می دهد. تو همچون سیمرغی هستی که از خاکستر خویش برمی خیزی، هر بار بلندتر، هر بار باشکوه تر. تو همچون شعری هستی که هرگز فراموش نمی شود، حتی اگر زبان ها خاموش شوند، حتی اگر قلم ها بشکنند، باز هم در دل ها جاری خواهی بود.

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په ځیر و لولی

افغانستان من، کهن میهن من، برای فراموش کردن تو باید مُرد. زیرا تو نه تنها خاکی هستی که بر آن راه می رویم، بلکه تو موسیقی ای هستی که در جان می نوازد، شعری هستی که در دل می تپد، عشقی هستی که هرگز نمی میرد. تو وطن منی، تو ریتم قلب منی، تو شعر جاودانه منی. و تا زمانی که نفس می کشم، نامت را با موسیقی عشق و مقاومت خواهم سرود: افغانستان، ای نغمه جاودانه، ای شعر بی پایان، ای عشق فراموش نشدنی!

آرشیف: مطالب نشر شده ن. جلیل زاد